

تفاوت‌های بین‌رشته‌ای ماد و نماد

چکیده

رمز در حوزه‌های متفاوت از جمله روان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، عرفان، ادبیات و هنر تعاریف متعددی دارد. مهم‌ترین خصیصه‌ی رمز در تعاریف موجود، دلالت آن بر اتحاد میان دنیای مخلوق با خالق و هماهنگی میان قسمت‌های مختلف جهان است.

رمز در تقابل با نماد، بازتاب معرفت وجودی بالاتری است که رابطه‌ای ذاتی با مدلول خود دارد. رمز فراخوان مرتبه‌ای از وجود است که ژرفای نوینی را در ذهن ایجاد می‌کند.

رمز، امری وضعی و قراردادی نیست و کهن‌الگوها و صورت‌های مثالی را متجلی می‌سازد.

در عرفان اسلامی، رمز در معنایی معادل باطن، در تقابل با زبان و صورت مطرح می‌شود.

رمز در نظام‌های تفکر علمی و منطقی به معنای نشانه‌ی انتزاعی است و در درون این نظام، سمبل با «نماد» مترادف می‌شود.

کلید واژه‌ها:

رمز، نماد، تمثیل، استعاره، مدلول، دال.

مقدمه

«رمز» واژه‌ای است عربی که در زبان فارسی به معنای گوناگون راز، سرّ، علامت، نشانه، اشاره، ایما، دقیقه، نکته، معما، مَثَل، مثال، سان و نمونه به کار می‌رود. (معین، ۱۳۷۸، ۶۷۴) به‌رغم وسعت معنایی «رمز»، واژه‌ی سمبل (symbol) تنها معادلی است که در فرهنگ‌های لاتینی برای این کلمه آمده است. از نظر لغوی مترادفات sign، symbol (نشانه)، signal (علامت) و symptom (نشانه) است.

در تعریف کلی، هر علامتی اعم از حرف، عدد، شکل، علامت اختصاری، کلمه، قول، حرکت (اعم از اشاره با چشم و لب و دست) و رقص‌ها و مراسم مذهبی که ناظر بر مفهومی ویژه در

فاطمه اکبری

عضوهیئت علمی

دانشگاه

هنر اسلامی تبریز

دکتر تقی پورنامداریان

ورای ظاهر نمایشی خود باشد، یک رمز محسوب می‌شود.

(پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۵)

با مقایسه‌ی معانی لغوی و اصطلاحی سمبل و رمز، در همه‌ی معانی یک صفت مشترک وجود دارد و آن پوشیدگی و عدم صراحت است؛ یعنی، آن چه ظاهر یک علامت یا شیء یا کلام یا شکل (به اعتبار مدلول آن) نشان می‌دهد و دلالت می‌کند، مقصود نیست بلکه منظور، معنا و مفهومی است که در ورای ظاهر آن قرار دارد. بنابراین، تشابه معنی و مفهوم میان رمز و سمبل است که یکی را معادل دیگری قرار داده است. از این روی، همان‌طور که در ادبیات و زبان عربی معاصر، کلمه‌ی رمز را به‌جای سمبل برگزیده‌اند، ما نیز این کلمه را - که در متون نظم و نثر فارسی فراوان به کار رفته است - در همان مفهوم سمبل به کار می‌بریم و از کاربرد واژه‌های فارسی چون نمود، نمون، نمودگار و اخیراً «نماد» به‌سبب عدم رسایی آن‌ها در باز نمودن جنبه‌های متعدد و متنوع معنای سمبل پرهیز می‌کنیم.

معنای خاص و اصطلاحی رمز در حوزه‌های ادبیات، هنر و روان‌شناسی، آن را از محدوده‌ی یک لغت در فرهنگ‌ها خارج کرده است.

در نزد عرفای مسلمان، رمز معنای مستور و پوشیده‌ای است که جز به زبان رمز بیان شدنی نیست: «رمز عبارت از معنی باطنی است که مخزون است تحت کلام ظاهری که غیر از اهل آن بدان دست نیابند.» (بقلی شیرازی، ۱۳۴۴، ۳۳۸) چنان‌که دیده می‌شود، رمز در این تعریف بر معنای مرموز، یعنی معنی پوشیده در زیر کلام ظاهر، دلالت دارد. به‌عبارت دیگر، رمز در این‌جا معادل مَثول یا معنای باطن یا «symbolized» است و نه به معنای مثال یا «symbol» یا ظاهر که باطن را در خود پوشیده می‌دارد. جدا از این معنای خاص اصطلاحی، کلمه‌ی رمز به معنای مرموز یا معنی باطنی و مجازی و پوشیده نیز به کار رفته است.

به عبارتی، معنا خود را به صورت رمز جلوه می‌کند. بین صورت رمز با معنای پنهان رابطه‌ای حقیقی و تکوینی وجود دارد. صورت رمز، تجلی معنای باطنی است. هم‌چنان که اریک فروم نیز در تقسیم‌بندی رمز، به رابطه‌ی ذاتی و درونی صورت و معنای رمز در رمزهای همگانی (جهانی) اشاره می‌کند. از منظر تجربه‌ی دینی، انسان رمز را نمی‌آفریند؛ زیرا رمزها نشانه‌های انسان ساخت نیستند بلکه انعکاسی از سوی یک حقیقت متعلق به مرتبه‌ای فراتر، به مرحله‌ی فروتری از وجودند. رمز بیان اسرار غیبی است که به مرحله‌ی شهود رسیده است. رمز امری وضعی و قراردادی نیست و کهن الگوها و صورت‌های مثالی را متجلی می‌سازد. رمز بر ساختاری مبتنی بر سلسله مراتب جهان هستی و حالات بی‌شمار وجود مبتنی است. رمز وجهی از حقیقت وجودی پدیده‌هاست و بنابراین، مستقل از ادراک انسان است. رمز سرّی‌ترین کیفیات مراتب وجود را آشکار می‌سازد. تصویری است که دو واقعیت یا دو عالم ماده و روح، و زمین و آسمان را به یکدیگر پیوند می‌زند. رمزها ابعاد هستی‌شناختی یک شیء‌اند و به همان اندازه واقعی‌اند که خود شیء. در واقع، آن‌ها هستند که در مرتبه‌ی

کلی وجود، به شیء معنا می‌بخشند. می‌توان گفت که در جهان سلسله مراتبی متفاوتی یک سنتی، هر سطحی از حقیقت و هر چیزی در هر سطحی از حقیقت، در نهایت، یک رمز است. تنها، امر حقیقی است که خودش است اما در حوزه‌ی محدودتری می‌توان گفت که رمز در یک مرتبه‌ی رسمی، الگوهای عالی، کهن الگوها، نقش‌های ازلی (archetypes) متعلق به قلمرو اصلی را منعکس می‌سازد و از طریق رمز، اشیای نمادینه شده با حقیقت مثالی‌شان یکی می‌شوند. نقش‌های ازلی ریشه در ادراک پیشین یا فطری انسان‌ها دارند و شاید سرّ آن‌ها در داستان رمزی تعلیم اسماء به آدم نهفته باشد. نقش‌های ازلی به اعتباری همان اعیان ثابت‌ه یا صور مثالی افلاطونی هستند که با خمیرمایه‌ی فطرت در ادراک پیشین انسان جای‌گزین شده‌اند. به عبارتی، صور مثالی همان ذات اشیاست که به جنبه‌های ماهوی و کرانه‌های وجودی آن‌ها رجوع دارد و صورت‌های رمزی، تجلیات همان صور مثالی در اشیای متکثر و منفرد است. به عبارتی، «صورت، رمز «معنا»ست و معنای وجود در ظهور اسمایی و صفاتی، صاحب ماهیات متکثر یا صورت‌های متفاوت‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، معنای وجود در مرتبه‌ی اعیان، به حیثیات ماهوی و اعتباری دست پیدا می‌کند.

نشانه در مقام
«دال» تنها یک
«مدلول» معین
دارد که مثل
نشانه‌های
زبانی، که
پیرس به
پیروی از
سوسور
آن‌ها را سمبل
خوانده، مبتنی
بر قرارداد
است؛ در
حالی‌که رمز یک
معنای معین،
که بر اساس
تصمیم و
قرارداد ما بدان
بخشیده شده
باشد، ندارد



بامقایسه‌ی
معانی لغوی
و اصطلاحی
سمبل و رمز، در
همه‌ی معانی یک
صفت مشترک
وجود دارد و
آن پوشیدگی
و عدم صراحت
است؛ یعنی،
آن چه ظاهر یک
علامت یا شیء
یا کلام یا شکل
(به اعتبار مدلول
آن) نشان می‌دهد
و دلالت می‌کند،
مقصود نیست
بلکه منظور،
معنا و مفهومی
است که در ورای
ظاهر آن قرار
دارد. بنا بر این،
تشابه معنی و
مفهوم میان رمز
و سمبل است
که یکی را معادل
دیگری قرار داده
است

رمز در معنای اصیل خود هرگز اشارتی قراردادی نیست بلکه اشارتی حقیقی، وجودی و تکوینی است. از صور مثالیه یا تمثیل اعمال یا تمثیل مغیبات و صور مثالیه‌ی موجودات طبیعی تا صورت مادی موجودات طبیعی، اشکال، نقش‌ها، رنگ‌ها، اصوات و... همگی در رمزپردازی نقش آفرین‌اند و وحدت معنایی خویش را در عالم اسماء می‌یابند. رجوع اصلی رمز به عالم اسماء است که عین ثابت ماهوی رخ می‌نماید و رمز، قابلیت تأویل می‌یابد. با تأمل در بخشی از پدیده‌های فرهنگ بشری که با زندگی روحی و نفسانی انسانی سروکار دارند، هم‌چون اساطیر، ادیان، مذاهب، آیین‌ها، رویاها، ادبیات و هنر، و از سویی با توجه به ظرفیت رمز در بیان این پدیده‌ها، امکان ارائه‌ی تعریفی مناسب برای این واژه فراهم است. در فرهنگ‌های فلسفی و ادبی رمز و سمبل، تعاریف متعددی دارند. در اندیشه و تجربه‌های دینی، سمبل‌ها معمولاً نمایش‌های حسی حقایق متعالی تلقی می‌شوند و در نظام‌های تفکر علمی و منطقی معمولاً در معنای نشانه‌ی انتزاعی لحاظ می‌گردند. پیرس (peirce) که سمبل را یکی از سه طبقه‌ی بزرگ نشانه‌ها به حساب می‌آورد، سمبل را در مفهوم دوم این کلمه به کار می‌برد. اربن (Urban) در تفاوت میان نشانه و سمبل، به ارتباط سمبل با هنر و دین اشاره می‌کند. تیلیک (Tillich) اصطلاح سمبل را در مفهوم دینی آن به کار می‌برد اما ارنست کاسیرر (Ernest Cassirer) این کلمه را در مفهومی بسیار وسیع، که از ریاضیات تا دین را دربر می‌گیرد، به کار می‌برد (به نقل از پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۳).

از نظر کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱)، مشخصه‌ی رمز برقراری نوعی ارتباط با امری مجهول و ناشناخته است. رمز در اعماق وجود سر بر می‌کشد؛ زنده و سرشار از حیات بر آدمی بار یا الزام می‌شود و نیروی وی را بسیج می‌کند و به کار می‌اندازد. احساس روان با ادراک رمز، نوعی شگفتی و تأثر و هیجان‌زدگی از ادراک امری غیر مترقب و نامنتظر است. به عبارت دیگر، خودآگاهی با ادراک رمز، خود را مقهور معنایی می‌بیند که بر آن بار می‌شود و چیزی را که نمی‌شناسد به آن الهام می‌کند. هم‌چنان که صورت مثالی دارای وجود و حیاتی مستقل است که بر هستی و حیات ما بار می‌شود و با آن جوش می‌خورد و پیوند می‌یابد. (ستاری، ۱۳۷۲، ۱۱)

از نظر یونگ رمز دارای قدرت مینوی (numinosite) است؛ قدرتی که آدمی را برمی‌انگیزد و به حرکت وامی‌دارد. این قدرت مینوی که به معنای مشیت الهی، قدرت فاعله‌ی الهی و جلال و شکوه خداوندی است؛ به‌طور تمام و کمال از حیظه‌ی اراده و اختیار خودآگاه آدمی خارج است؛ زیرا انسان را دست‌خوش هیجانی شدید و ناگهانی می‌کند. حاصل این قدرت مینوی، آفرینش معنا و گشودن راه و پدیده‌ی نیروزاست که دو چیز یا دو حد جدا شده و از هم دور افتاده را به هم بپیوندد. رمز تواناست تا حیاتی را به شور آورد و به

دنبال خود کشان کشان برود. چون نیرو و کارمایه‌ی ناخودآگاه روانی را به تجربه و اختیار مبدل می‌سازد (همان، ۱۶). از نظر یونگ، قشر عمیق ناخودآگاه به زبان رمز سخن می‌گوید. در خودآگاهی، سمبل به استعاره تنزل می‌یابد و به این ترتیب، طعمه‌ی تصرفات ذهنی و عقلانی می‌شود. یونگ معتقد است که هرچه سمبل نیروی نومنای خود را بیش‌تر از دست بدهد، به همان اندازه دنیوی‌تر، عقلانی‌تر و کمی‌تر می‌شود تا عاقبت به استعاره‌هایی خالی از هرگونه محتوای نومنای مبدل می‌شود. در کتاب «فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان» ضمن اشاره به معانی مختلف رمز یا سمبل آمده است: «رمز عبارت از چیزی است که نماینده‌ی چیز دیگر باشد اما این نماینده بودن نه به علت شباهت دقیق میان دو چیز است بلکه از طریق اشاره‌ی مبهم یا از طریق رابطه‌ی اتفاقی یا قراردادی است.» و بعد اضافه می‌کند: «یک علامت تنها یک معنی دارد اما یک رمز به علت استعداد تنوع‌پذیری‌اش مشخص می‌شود.» در مقدمه‌ی مفصل و جامعی که بر کتاب فرهنگ سمبل‌ها، اثر جی.ای. سرلوت (ت: ۱۹۱۶)، نوشته شده است به نکته‌های دیگری درباره‌ی رمز برمی‌خوریم که در نمودن جنبه‌های ویژه‌ی دیگر مفهوم این کلمه ارزش‌مند است:

«آناندا. کی. کومارا سوامی ۳ (۱۹۴۷-۱۸۷۷)، فیلسوف هندی، رمزگرایی (سمبلیسم) را هنر تفکر از طریق تصویرها می‌داند؛ هنری که به‌خصوص در سیصد سال اخیر از انسان‌ها مفقود شده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۱).

متفکران سنت‌گرا، که رمزگرایی را بر اساس معادله‌ی مسلم «جهان صغیر = جهان کبیر» بنا می‌نهند، مسئله را این‌گونه تلقی نمی‌کنند. رنه گنون ۴ (۱۹۵۱-۱۸۸۶) می‌گوید:

«شالوده‌های حقیقی رمزگرایی، همان‌طور که گفته‌ایم، مطابقتی است که همه‌ی بخش‌های واقعیت را به هم می‌پیوندد و یکی را به دیگری مربوط می‌کند و سرانجام از بخش طبیعی به‌عنوان یک کل به بخش فوق طبیعی امتداد می‌یابد. به موجب این مطابقت، کل طبیعت یک رمز است؛ یعنی، محتوای حقیقی آن تنها زمانی آشکار می‌گردد که به منزله‌ی نشان‌گری تلقی شود که می‌تواند ما را از حقایق فوق طبیعی (متافیزیکی) - متافیزیکی به معنای حقیقی و شایسته‌ی کلمه، که چیزی جز نقش اصلی رمزگرایی نیست - آگاه سازد... رمز همواره باید از چیزی که مظهر آن است، پست‌تر باشد تا همه‌ی تصورات طبیعت‌گرایان را از رمز باطل کند (Cirlot, ۱۹۷۳, xxxi).

از نظر گنون صورت عالم پایین‌تر رمز عوالم بالاتر است و بدین ترتیب این صورت، معنایی عمیق‌تر و گسترده‌تر از سعه‌ی وجودی خویش را جلوه‌گر می‌سازد.

تأملات میرچا الیاده ۵ (ت: ۱۹۰۷) در این باب بسیار جالب توجه است. از نظر او «رمز»، دنباله‌ی تجلی قداست (اسطوره) و در حکم تبلور آن است و مبدأ تجدید حیات روحانی انسان

مدرن، بازپس رفتن تاریخه و اصل رمزها و تصاویر خیالی، برای بازیابی معنای وجودشناختی آن‌هاست (ستاری، ۱۳۷۲: ۲۷).

دیل (A. Diel) می‌اندیشد که رمز: «وسیله‌ی بیانی روشن و دقیقی است که در اصل با زندگی درونی (متمم‌کننده و کیفی)، که با دنیای خارجی (گسترده و کمی) در تضاد است، ارتباط دارد... اشاره کنیم که تمایز میان دنیای درون و دنیای بیرون یک حقیقت معمول و متداول است.»

مارک سونیه (Marc Saunier) در آن‌جا که رمزها را «بیان شکل‌دهنده‌ی یک علم شگفت‌انگیز، که حالا به وسیله‌ی انسان‌ها به فراموشی سپرده شده است» می‌داند و اضافه می‌کند: «آن‌ها همه‌ی آن‌چه را که بوده است و خواهد بود در شکلی تغییرناپذیر به ما نشان می‌دهند»، به یک خصیصه‌ی مهم رمزها اشاره می‌کند. به موجب این تعریف، وی به رمزها به‌عنوان اشیایی بی‌زمان، وظیفه‌ای تعلیمی اختصاص می‌دهد؛ زیرا عوامل دیگر شخصی یا فرهنگی متغیرند.

ارتباط میان مخلوق و خالق نیز در رمز آشکار است. ژول لوبل (Jules Le Bele) یادآوری می‌کند که «هر شیء مخلوقی، همان‌طور که هست، انعکاسی از کمال الهی است؛ علامتی قابل ادراک و طبیعی است از حقیقتی فوق‌طبیعی...» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۲). لاندريت (Landrit) اصرار می‌ورزد که «رمزگرایی، علم به نسبت‌هایی است که دنیای مخلوق را با خالق و دنیای مادی را با دنیای فوق‌طبیعی متحد می‌کند؛ علم به هماهنگی‌هایی (مطابقت‌ها و مشابهت‌ها) که میان قسمت‌های مختلف جهان وجود دارد» (Cirlot, ۱۹۷۳).

همین برداشت‌ها و نظر‌ها را در کتاب‌های دیگر نیز می‌توان ملاحظه کرد. مارتین گری عقیده دارد که سمبل چیزی است که نماینده‌ی چیزی دیگر (اغلب یک ایده یا کیفیت) باشد از طریق قیاس یا تداعی معانی؛ چنان‌که سفیدی، شیر، گل سرخ، نماینده‌ی بی‌گناهی، شجاعت و زیبایی هستند. این قبیل سمبل‌ها از طریق قرارداد و سنت به‌وجود می‌آیند. یک مار ممکن است بنا بر قراردادهای سنت‌های مختلف، نماینده‌ی شر یا خرد باشد. نویسندگان و شاعران این سمبل‌های قراردادی را در آثار خود به‌کار می‌برند اما سمبل‌های خاص خودشان را نیز خلق و اختراع می‌کنند.

(گری، ۱۹۸۴: ۲۰۳، به نقل از پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۲)

با عنایت به تعاریف به‌دست آمده، رمز را می‌توان چنین تعریف کرد: رمز چیزی است از جهان شناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس، که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس، یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف اشاره کند. به شرط آن‌که این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد؛ بنابراین، به اختصار بیش‌تر رمز را می‌توان «نشانه‌ای پیدا از واقعیتی ناپیدا» دانست.

تفاوت رمز با نشانه

روش مطالعه‌ی نشانه‌شناسی تحلیلی است؛ یعنی، تحلیل مجموعه‌ای از نشانه‌ها که بسته و مسدود تصور می‌شوند اما مسئله‌ی اصلی رمزشناسی، شناخت علل و شرایط پیدایی آن مجموعه است که ممکن است ظاهراً بسته و مسدود بنماید. چنان‌که در اقوال مختلفی که نقل کردیم دقت شود، آشکار می‌گردد که در حوزه‌ی این‌گونه مباحث مربوط به عوالم روحانی و مرتبط با روان و عواطف انسانی نیز صاحب‌نظران میان نشانه و نماد و رمز اغلب تفاوت قائل شده‌اند. به‌هرحال، می‌توان گفت که رمز و نشانه در حوزه‌ی مباحث مورد اشاره تفاوت‌های آشکاری پیدا می‌کنند که در این‌جا به‌طور خلاصه آن‌ها را مطرح می‌کنیم.

مهم‌ترین تفاوت رمز و نشانه این است که ۱- نشانه در مقام «دال» تنها یک «مدلول» معین دارد که مثل نشانه‌های زبانی، که پیرس به پیروی از سوسور آن‌ها را سمبل خوانده، مبتنی بر قرارداد است؛ در حالی که رمز یک معنای معین، که براساس تصمیم و قرارداد ما بدان بخشیده شده باشد، ندارد. به همین سبب، مدلول رمز در محدوده‌ی یک شیء یا مفهوم معین محصور نمی‌شود. ۲- نشانه چه براساس نسبت و شباهت‌های صوری و معنوی به چیزی از معنی و مدلول خود اشاره داشته باشد - چنان‌که مثلاً شمشیر و ترازو به عنوان نشانه‌ی داوری و عدالت - و چه اشاره‌ای از این دست میان نشانه و معنای آن وجود نداشته باشد - چنان‌که مثلاً در بعضی علائم راهنمایی - به هر حال نماینده‌ی معنا و مفهومی است که در محدوده‌ی تجربیات حسی و قابل ادراک برای همگان قرار دارد و از این‌رو در بیان به وسیله‌ی نشانه، همواره یک شیء شناخته شده از عالم عین یا ذهن است که واقعیت و حضور دارد یا می‌تواند واقعیت و حضور پیدا کند اما معنی و مدلول رمز، همان‌طور که لالاند (Andre Lalande) نیز مثل یونگ به آن اشاره کرده است، چیزی است مبهم، ناشناخته، غایب و غیرقابل مشاهده که تنها از طریق رمز قابل تجسم و بیان است. (لوفلر دولاشو، ۱۳۶۴: ۹) و چون این مبهم و ناشناخته، که به عالمی ماورای عالم حس و تجربیات مشترک تعلق دارد، در حوزه‌ی حواس و ادراکات ما از عالم محسوس نمی‌گنجد، به‌ناچار، هم از حصار معنای معین می‌گریزد و هم از قید قرارداد. یافته‌های ما از حقایق ماورای حسی چون تحت عبارت درآید و با کلماتی بیان شود که مولود تجربه‌های مشترک حسی و این جهانی است، اثری پدید خواهد آمد که ظاهر آن مجاز و باطن آن حقیقت است؛ بنابراین، کلمات در بیان و انتقال چنین حقیقتی - که به هنگام ظهور در زبان از ذهنیت گوینده نیز رنگ می‌گیرد و متأثر می‌شود - به حکم خصلت ذاتی و قراردادی خود امانت‌دار نیستند و در واقع بیان آن حقایق با کلمات، آمیختن آن‌ها با تصویر تصور گوینده از حقایق ماورای تجربیات حسی نیز هست.

از منظر
تجربه‌ی دینی،
انسان رمز را
نمی‌آفریند؛
زیرا رمزها
نشانه‌های
انسان ساخت
نیستند بلکه
انعکاسی از
سوی یک
حقیقت متعلق
به مرتبه‌ای
فرا تر، به
مرحله‌ی
فروتری از
وجودند. رمز
بیان اسرار
غیبی است که
به مرحله‌ی
شهود رسیده
است

مدلول نشانه‌ی
 مبتنی بر قرارداد
 است اما مدلول
 رمز به یک شی
 یا مفهوم معین
 محدود نمی‌شود.
 مدلول نشانه،
 نماینده‌ی معنا
 و مفهومی است
 که در محدوده‌ی
 تجربیات حسی
 و قابل ادراک
 برای همگان قرار
 دارد. اما مدول
 رمز، امری است
 مبهم، ناشناخته،
 غایب و مشاهده
 ناشدنی که تنها
 از طریق رمز
 قابل تجسم و
 بیان است



مهم‌ترین وجه فارق آن با نشانه است. در کلیات
 شمس رمز آتش، مظهر شهوت و صفات
 ذمیمه و نیز مبین عشق و محبت است و از
 دید سهروردی شرافت نار به نور است.
 (ستاری، ۱۳۷۲: ۴۳-۴۶)

در تفسیر و دریافت متون رمزی و
 مقدس، مراتب سه‌گانه‌ای ذکر شده
 است: مرتبه‌ی ظاهر یا تحت‌اللفظی،
 مرتبه‌ی تمثیلی، مرتبه‌ی رمزی و
 تأویلی (anagogique). این سه مرتبه
 با یکدیگر مرتبطاند و با هم مطابقت
 دارند. چنانچه درخت، رمزی از وجود
 انسان محسوب می‌گردد یا به کام نهنگ
 رفتن یونس، نوعی مواجهه‌ی روحانی تلقی
 می‌گردد. (ستاری، ۱۳۷۲: ۴۸)

رنه گنون در چند معنایی رمز می‌نویسد:

«معانی متعدد رمز ممکن است بنا بر وجود
 دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی رمز و برحسب مرتبه‌ای که
 رمز در آن دیده می‌شود، اتفاق بیفتند. گاهی وجود ثنویت و
 تقابل دو معنا در رمز، که براساس نوعی رابطه‌ی تضایف به
 یکدیگر پیوسته‌اند، دو جزء را مکمل یکدیگر نشان می‌دهد و
 گاهی نیز این دو جزء مکمل یکدیگر، از دیدگاهی بیرونی‌تر
 و اتفاقی‌تر چنان هیئت تقابلی به خود می‌گیرند که هر یک
 از آن‌ها معکوس یا منفی دیگری به نظر می‌رسد. هر تقابلی
 در مراتب بالاتر در نوعی مکمل بودن مستحیل می‌شود و دو
 جزء آن، پیش از آن که سرانجام به وحدت اصل مشترکی که
 خاستگاه آن‌هاست برگردند، در حالت مکمل یکدیگر بودن
 سازگار و هماهنگ می‌گردند. فرض مکمل بودن دو معنا در
 یک رمز، واسطگی میان دیدگاه تقابل و دیدگاه اتحاد است
 دو جزء، در هر نوع ثنویت، دارای معنای متضادند. دیدن دو
 منظر متضاد با یکدیگر در یک رمز واحد، فی‌نفسه کاملاً
 مشروع است. هر یک از منظرها، رافع جنبه‌ی دیگر نیست؛
 زیرا هر یک از آن‌ها از جهتی صحیح است. دومعنایی رمز،
 مانع الجمع نیستند و می‌توان آن‌ها را هم‌زمان در نظر گرفت؛
 مثلاً طرح چلیپا ممکن است به دو ثنویت عمودی و افقی
 تجزیه شوند» (گنون، ۱۳۸۴: ۲۴۰). «... در جزء عمودی،
 دو حد نهایی یک محور در جهت عکس و در امتداد محور
 حرکت می‌کنند. مثل دو مثلث مهر سلیمان و نیز همه‌ی
 رمزهایی که برحسب طرح هندسی مشابه مرتب می‌شوند. در
 جزء افقی، ثنویت دو عنصری است که به‌صورت متقارن در
 دو طرف این محور قرار می‌گیرند. همانند چوب زیتون دارای
 دو بال که دو مار درهم پیچیده گرد آن آمده‌اند و ظاهراً مارها
 نشانه‌ی احتیاط، و بال‌ها نشانه‌ی فعالیت‌اند.» (همان: ۲۴۲)

کلمات در چنین حالی عهده‌دار بیان و تجسم عالم اسرار و
 حقایق بیرون از این جهان‌اند. این حقایق و اسرار مکتوم در
 عبارت ظاهر، چون محدود و مشخص نیست، هم بیانش در
 گروهی خاص از کلمات محصور نمی‌گردد و به تصویر محدود
 و معین تن نمی‌دهد، و هم از طریق تفسیر رمزها و تصویرها به
 سبب اختلاف ذهنیت‌ها و تصورات مفسران، در چهره‌ای یگانه
 و معین از باطن به ظاهر نمی‌آید. از این‌رو به یکی از مهم‌ترین
 ویژگی‌های رمز، که تنوع‌پذیری آن است، می‌توان اشاره کرد.
 رمز ذاتاً هم در صورت و هم در معنی استعداد تنوع‌پذیری دارد؛
 یعنی از یک طرف می‌تواند نماینده‌ی معانی متنوع و متعدد
 باشد و از طرف دیگر، یک معنای مبهم و ناشناخته به اقتضای
 ذهنیت‌های مختلف می‌تواند در رمزهای متنوع و متعدد به بیان
 تجسم درآید. به عبارتی، می‌توان گفت که نسبت رمزی رابطه‌ی
 علت و معلولی نیست بلکه اتصال و اتحاد معانی مختلف و
 مراودات و مناسبات دو سری و متقابل آن‌ها با یکدیگر است.
 رابطه‌ی رمز با جهان قدسی، رابطه‌ای از قماش نسبت میان
 دال و مدلول نیست که معنایی ثابت و پایدار و جمعی داشته
 باشد بلکه مناسبات رمزی متضمن مناسبات تمثیلی‌ای است
 که از تشابهات و برابری‌های متصور یا موجود میان مراتب
 مختلف هستی و عالم کون و مکان ناشی می‌شود و رمز سعی
 دارد آن‌ها را، که اغلب یا علی‌الاصول متضادند، به هم پیوند
 دهد و یگانه و جمع سازد. از این‌رو، هر نماد ممکن است
 دست کم به دو شیوه‌ی متضاد تفسیر شود و اغلب برای آن که
 معنای کامل نماد به‌دست آید، باید آن دو تفسیر را با هم
 جمع کرد. چند معنایی یا دوپهلویی (ambivalence) رمز،

شناخت تمامیت یک چیز، بازگرداندن هر چیز به اصل آن از طریق شناسایی واقعیات بیرونی و درونی آن است که نتیجه‌ی تجلیات الهی به صورت‌های درونی و برونی است. صورت محسوس جنبه‌ی ظاهر هر چیز است و بر جنبه‌ی کمی تأکید دارد. هم‌چنان که تکیه‌ی باطن بر جنبه‌ی ذاتی و کیفی هر چیز است. محسوسات و معقولات گونه‌ی دیگری از انواع تجلیات الهی به صورت برونی و ذاتی‌اند.

تفاوت رمز با نماد

برای رمز سه خصلت عمده ذکر شده است: جنبه‌ی عینی یا محسوس رمز، دال (signifier)، مدلول رمز (signified) و سومین خصلت رمز که به آن با عنوان «ابهام» رمز اشاره کرده‌اند، ابهام رمز از یک جهت آن است که ادراک و فهم و دیدن و تصور مدلول، به‌طور مستقیم و کامل ناممکن یا دشوار است و در نتیجه رمز، شناختی غیرمستقیم است؛ یعنی به‌طور مستقیم به معنایی دلالت نمی‌کند و منحصراً تذکر می‌دهد. نقش تذکر در بیدارسازی حیات و بازگشت زندگی به سرچشمه‌ی هستی دارای تأثیری جادویی است. از جهت دیگر، این که معنای رمز هرگز به یک‌باره واضح و آشکار نمی‌شود و بلکه همواره از نو باید رمزش را گشود (ستاری، ۱۳۷۲: ۲۳).

از نظر یونگ، چیزی که آدمی به تصور خود قبلاً آن را می‌شناخته است، هرگز به‌صورت رمز در نمی‌آید بلکه فقط در کسوت تمثیلات (allegories) یا علامات بیان می‌شود. رمز بهترین بیان ممکن امری ناشناختنی است که هنوز قابل شناخت نیست. از نظر وی وقتی می‌گوییم «صلیب رمز عشق الهی است» امری نشانه‌شناختی است و نه رمزی؛ زیرا اصطلاح «عشق الهی» واقعیت مورد نظر را درست‌تر از صلیب بیان می‌کند (ستاری، ۱۳۷۲: ۵۳).

از نظر پیرس، روش مطالعه‌ی نشانه‌شناسی تحلیلی است؛ یعنی، تحلیل مجموعه‌ای از نشانه‌ها که بسته و مسدود تصور می‌شوند. پیرس از جمله کسانی است که حدود یک قرن پیش عقیده‌ای استوار در مسئله‌ی قراردادی بودن سمبل‌ها ابراز کرد. او میان سه اصطلاح شمایل (icon)، نمایه (index) و نماد (symbol) فرق گذاشت. «ایندکس» (index) نشانه‌ای است که به‌طور مستقیم به آن چه نشان می‌دهد، مربوط می‌شود. نوع خاصی از ردپا در مسیر شکارچی‌ای که یک شیر را تعقیب می‌کند، ایندکس محسوب می‌شود. نشانه‌ی مخصوص یک بیماری یا یک نام متناسب نیز از نظر پیرس ایندکس به حساب می‌آید. «آیکن» (icon) علامتی است که موضوع خود را از طریق شباهتی که با آن دارد، نمایش می‌دهد؛ شباهتی که از عینیت شیء، که ناشی از طبیعت باطنی آن است، مایه می‌گیرد. چنان که ممکن است پیکره‌ی یک شیر را به سبب دارا بودن صورت و تناسب‌های

اندامی مخصوص، که حیوان از طریق آن‌ها شناخته می‌شود، یک آیکن یا شمایل لحاظ کنیم. از نظر پیرس، سمبل، به عکس، نشانه‌ای است که با موضوع معین شود؛ به این معنی که آن نشانه فقط چنین تفسیر خواهد شد؛ تخصیصی که به عادت، قرارداد یا توافق یا میل طبیعی مفسر بستگی دارد. به‌عنوان مثال برحسب قرارداد، شیر را سمبل شجاعت می‌دانیم (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۹).

نکته‌ی دیگری که پیرس بدان اشاره می‌کند، این است که چون سمبل به قرارداد، عادت یا توافق متکی است، تنها به یک نمونه‌ی مفرد اشاره نمی‌کند چنان که ایندکس چنین می‌کند - بلکه به طبقه‌ی کلی نمونه‌ها اشاره دارد؛ بنابراین، برای این که شیر سمبل شجاعت شود، باید یک مفهوم کلی از نمود شیران به عنوان یک طبقه و یک مفهوم کلی از طبیعت شجاعت به‌عنوان یک فضیلت وجود داشته باشد (Firth, ۱۹۷۳: ۶۱-۶۲). نماد یا تمثیل فی‌نفسه فاقد هرگونه هستی یا وجود کل است؛ عملکردی عقلانی دارد و به انتقال به سطحی جدید از وجود یا عمق جدیدی از شعور هیچ نوع اشاره‌ای نمی‌کند اما رمز به صورت نمادین جنبه‌ی محسوس واقعیات ماوراءالطبیعی است. رمز بازتاب معرفت وجودی بالاتری است؛ بازتابی که جوهره‌اش با چیزی که نمایان شده یکی گردیده است.

در مقایسه‌ی رمز با نشانه و نماد باید گفت:

۱. در نشانه، اتصال دال و مدلول به‌طرزی دل‌خواه و به وساطت علامتی قراردادی است که از پیش معنایی ثابت دارد. ۲. در نماد، اتصال دال بر مدلول براساس معنا یا معانی مدلول تثبیت و مشخص شده است. مانند استعاره و مجاز هم‌چنان که در مثال «دیشب ستاره‌ای به خانه من آمد»، وجود قرینه‌ی معنای ستاره را مشخص می‌سازد. در تمثیل (allegorie) و نماد، علامت به دل‌خواه تعیین نمی‌شود و معنایی که باید از راه نمایش و تصویرسازی القا گردد، در این دو نهفته است.

۳. در رمز اتصال دال و مدلول به وساطت اصل یا مصدر معنابخش متعالی صورت می‌گیرد.

نشانه، علامتی قراردادی است که ضرورتاً بر مواضع و قرار مبتنی است. نشانه، معنای ثابت و عامه فهم دارد و همواره جمعی و اجتماعی است (مثل غلایم راهنمایی - رانندگی یا علامت‌های قراردادی در منطق و علوم ریاضی). در نشانه، مشابهت میان دال و مدلول همواره دل‌خواه و من‌عندی است. در استعاره (metaphore) هم، مشابهت دل‌خواهانه و قراردادی نیست و به طریق اولی در استعاره‌ای بالاتر (صعوددهنده = anaphore) به مأخذ و مصدری معنابخش و مافوق بشر رجوع می‌دهد.

تمثیل از صناعات ادبی و در علم بدیع ابزار یعنی وسیله‌ای برای بیان فکر و اندیشه است اما رمز، دال و مدلول را به

از نظر یونگ، چیزی که آدمی به تصور خود قبلاً آن را می‌شناخته است، هرگز به‌صورت رمز در نمی‌آید بلکه فقط در کسوت تمثیلات (allegories) یا علامات بیان می‌شود. رمز بهترین بیان ممکن امری ناشناختنی است که هنوز قابل شناخت نیست

در رمز، ادنی جلوه‌گاه‌های ادنی است. ادنی یعنی جهان خاک و ادنی، مظهر عالم ارواح است که در سلسله مراتب وجود در برترین سطح، زیر مبدأ یا اصل قرار دارد. رابطه‌ی رمز با مبدأ مثل رابطه‌ی برگ درخت با بیخ و بن آن است

مصدر معنی‌بخش (significature)، که برتر از هر دوی آن‌ها و عقل‌ریاست، دلالت می‌کند.

هانری کربن می‌گوید: تمثیل (allegorie) تلاشی عقلانی است که گذر از مرتبه‌ی عقل به مرتبه‌ای دیگر از وجود و ژرفای نوینی از ذهن را ایجاد نمی‌کند بلکه عبارت است از تصویر و نقش‌پردازی چیزی در مرتبه‌ای ثابت و لایتغیر از ذهن اما رمز، فراخوان مرتبه‌ای از خودآگاهی یا ذهن است که با مرتبه‌ی بدهات عقلانی تفاوت دارد.

در بیان رمزی، نشانه یا دال دوبار و به دو گونه‌ی مختلف به کار رفته است؛ یکبار به معنای ظاهری و بار دیگر مدلولی، که خود این بار در مقام دال به مدلولی دیگر اشاره می‌کند. در رمز، آن چه معنای اول را به معنای دوم پیوند می‌زند، «عمودی» (صعودی یا نزولی) است (همان: ۲۹).

در رمز، ادنی جلوه‌گاه ادنی است. ادنی یعنی جهان خاک و ادنی، مظهر عالم ارواح است که در سلسله مراتب وجود در برترین سطح، زیر مبدأ یا اصل قرار دارد. رابطه‌ی رمز با مبدأ مثل رابطه‌ی برگ درخت با بیخ و بن آن است.

ناشناخته، غایب و مشاهده ناشدنی که تنها از طریق رمز قابل تجسم و بیان است.

چند معنایی یا دو پهلویی رمز مهم‌ترین وجه تمایز رمز با نشانه است. معانی متعدد رمز، بنا بر دیدگاه‌های مختلف درباره رمز و برحسب مرتبه‌ای که رمز در آن دیده می‌شود، متفاوت خواهد بود.

«بهام» رمز مهم‌ترین خصلت آن است. رمز بهترین بیان ممکن امری ناشناخته است که هنوز قابل شناخت نیست. امور شناخته شده تنها در کسوت نمادها یا علامت‌ها بیان می‌شوند. نماد، نشانه‌ای است که با موضوعش معین می‌گردد.

نماد عملکردی عقلانی دارد و فاقد هرگونه هستی یا وجود کلی است. رمز بازتاب معرفت وجودی بالاتری است که جوهره‌اش با چیزی که نمادین شده، یکی گردیده است.

در نماد، اتصال دال و مدلول بر اساس معنا یا معانی مدلول تثبیت و مشخص شده است اما در رمز اتصال دال و مدلول با وساطت اصل یا مصدر معنابخش متعالی صورت می‌گیرد.

پی‌نوشت

۱. روان‌شناس و پزشک سوئیسی، که عمری به آزمایش و مطالعه و تحقیق و تألیف در زمینه‌ی روان‌شناسی از نظر طبی و فلسفی و دینی پرداخت.
۲. شاعر و منتقد اسپانیایی که در بارسلون متولد شد. آثار او دارای مایه‌ی سوپرنaturalism و مبتنی بر تحقیق و دقت نظر است.
۳. نویسنده و مورخ هنری که در سیلان متولد شد و در نهضت‌های تعلیم و تربیت هند فعالیت داشت.
۴. شرق‌شناس فرانسوی که در فرانسه متولد شد و در قاهره وفات یافت. او در تفسیر کتاب‌های مقدس هندوان و مسلمانان باب تازه‌ای در جهت کشف معانی عرفانی گشود.
۵. در بخارست متولد شد. در دانشگاه شهر خود و هم‌چنین در دانشگاه کلکته تحصیل کرد و در دانشگاه شیکاگو به عنوان پروفسور تاریخ ادیان به تدریس پرداخت.

منابع

۱. پورنامداریان، تقی؛ رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات فارسی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
۲. ستاری، جلال، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۳. شفیع روزبهانی بقلی شیرازی؛ شرح شطحیات، تصحیح و ترجمه‌ی فرانسوی: هانری کربن، انستیتو ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۴.
۴. گنون، رنه؛ سیطره‌ی کمیت و علائم آخرالزمان، مترجم: علی محمد کاردان، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۴.
۵. لوفلرد لانتشو، م؛ زبان رزمی افسانه‌ها، مترجم: جلال ستاری، توس، ۱۳۴۴.
۶. معین، محمد؛ فرهنگ معین، جلد دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
۷. یونگ، کارل گوستاو؛ انسان و سمبل‌هایش، امیرکبیر، ۱۳۵۲.
8. Cirlot, J. E. A dictionary of symbols, translated from the Spanish by Jack Sage, Foreword by Herbert Read, second edition, London, 1973.
9. Firth, R, Symbols, Public and Private, London, 1973.
10. Shipley, Joseph T. "Dictionary of world literary Terms", London, 1970.

نتیجه

رمز در مقام نشانه‌ای پیدا از واقعیتی ناپیدا، به جهان مثالی و ملکوتی اشاره دارد. واژه‌ی سمبل symbol که معادل آن در زبان فارسی، «نماد» است، معادل مناسبی برای واژه‌ی «رمز» نیست. سمبل هم‌چون نماد، رسایی لازم در باز نمودن جنبه‌های متعدد و متنوع رمز را ندارد.

در اندیشه و تجربه‌های دینی، رمز، جلوه‌ی محسوس حقایق متعالی و الگوهای مثالی (archetypes) و در نظام‌های تفکر علمی و منطقی در معنای نشانه‌ی انتزاعی است. از دیدگاه عرفانی، رمز معنایی باطنی است که تحت کلام و نقش ظاهری جلوه یافته است.

پیرس سمبل‌ها را یکی از سه طبقه‌ی بزرگ نشان‌ها ذکر می‌کند. از نظر یونگ، رمز قدرتی مینوی دارد. در خودآگاهی، سمبل به صورت استعاره (نماد) تنزل می‌یابد و در این صورت، طعمه‌ی تصرفات ذهنی و عقلانی می‌شود.

سنت‌گرایان رمز و آیین را یگانه و هم‌ذات می‌پندارند. میرچا الیاده، رمز را دنباله‌ی تجلی قداست و در حکم تبلور آن می‌داند. کومارا سوامی وظیفه‌ی هنر مقدس و رمزهای آن را یاری رسانیدن انسان در کوشش او برای وصول مجدد به بهشت می‌داند. مهم‌ترین تفاوت‌های رمز و نشانه در موارد زیر است:

مدلول نشانه‌ی مبتنی بر قرارداد است اما مدلول رمز به شی‌ی یا مفهوم معین محدود نمی‌شود. مدلول نشانه، نماینده‌ی معنا و مفهومی است که در محدوده‌ی تجربیات حسی و قابل ادراک برای همگان قرار دارد. اما مدول رمز، امری است مبهم،